پیامدهای ظهور داعش بر زنوبیلیتیک خاورمیانه

سید جواد صالحی
استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز
فاتح مرادی‌پزاز
دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۸
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۸

چکیده
بهار عربی و پیامدهای آن به‌ویژه در سوریه و جنگ داخلی این کشور، چیدمان و صفحه‌بندی سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را دستیخوش تغییرات بنیادین کرد. این تحولات تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه است که به صفحه‌بندی‌های تازه‌کشی‌های تازه‌کشی‌های اقتصاد و فرآیند مجدیده در کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و سوریه هستند. به‌نظر می‌رسد که این تحولات سیاسی و زنوبیلیتیک در عراق و سوریه را به‌شدت دستیخوش تغییر کرده‌اند. تحلیل صفحه‌بندی‌های تازه‌کشی کشورهای با قلم سه‌گانه برای کشورهای گرایشی و زنوبیلیتیک و نظم موجود و استقلال‌بری در خاورمیانه پس از گذشت یک قرن، با سیرتی داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه دستیخوش تغییر شده است. در این مقاله تلاش شده با روشن‌کردن تحلیلی توصیفی برخی از جنبه‌های زنوبیلیتیک این تحولات و پیامدهای آن مورد بررسی قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: زنوبیلیتیک، پیامدهای آن، عراق و سوریه و داعش

1. salehi_j@yahoo.com
2. moradiniazfateh@yahoo.com
دروان پس از جنگ سرد، بهویژه به لحاظ جنندق‌طلبی بودن هر و مرح و مرگ ونیست. شیوه‌های قابل ملاحظه‌ای با دیوان پیشین که در عین حال از جنگ جهت به گذشت ها تفاوت داشت. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، اهمیت زیاد کشورهای سیاسی فرامی و فراملی در عرصه روابط بین‌الملل است. از سال 1989 تغییرات فراگیری در صحت بین‌الملل رخ داده است. در این مدت جهان شاهد پایان جنگ سرد، انحلال سیستم دوقطبی، سقوط کمونیسم و تغییر بازیگران اصلی روابط بین‌الملل بوده است. به نظر می‌رسد از دیدگاه مفهومی این دیگرگونی سه مرحله داشته است: کاهش حاکمیت ملی، افزایش وابستگی مقابل جهانی و بالاخره با گرفتن کشمشک‌های بین نظم و هر و مرح ونیست. یکی از برجسته‌ترین این تحولات کاهش کنترل معنادار حکومت‌ها بر آنچه در درون مزدهایان می‌گذرد است. البته این امر به معنا از بین رفت نشان حاکمیت دولت‌های ملی نیست. در این شرایط جدید، مزدهای سیاسی دولت‌های دیگر مانند مزدهای ملی جدایندگان ملت‌ها به طور معناداری عملاً به عنوان مزدهای مستقل و خاصیت، فناوری، مملو و خدمات، بیش از هر زمان دیگری آزادانه در حال عبور از مزدها استفاده می‌کنند.

(ماندیل، 1379: 17.)

تحولات بنیادین سیاسی و زئولیتیک در خاورمیانه با حمله ایالات متحد به عراق با هدف عقب‌راندن این کشور از کویت و بعث‌کردن افغانستان به ونیسته عراق در سال 2003 کلید خورد. ناتوانی امریکا در اداره امور مربوط به عراق پس از هدای حضور سنگین نظامی امتنی در این کشور، و هزینه‌های هنگفت جانی، مالی و پرستیزی، سرانجام امریکا را ناچار کرد از این کشور خروج شود. خروج امریکا از عراق یک رو به برتری از فرقه‌گرایانه دولت مالکی از 2003 به این سو، زمان‌هایی آغاز به یافتن فرازرا و تحقیق در خاور میانه و تعمید بحران این کشور، عراق را نیز به غلط اشتراک‌های بزرگ کشوری، فرهنگی و مذهبی و البته سه مشترک طولانی، با خود همراه کرد.
از جمله کنشگران مهم این تحولات گروه‌های مذهبی و قومی هستند. گروه‌هایی که به دلیل تبعیض‌ها و سربندگی نظام‌های کشورهای عربی و اسلامی، به یک‌پاره صحنن را برای مطالبه خروج‌های خود مناسب دیدند. دولت اسلامی عراق و شام یا همان داعش، اصلی ترین و منسجم ترین گروه اسلامی رادیکال است که توانسته خلافت ایجادشده در حوزه حکمرانی عراق و سوریه را تا اندمازی زیادی پر کند. منشاً بیدانش این گروه در عراق به اوایل سال 2004 باز می‌گردد. القاعده در اکتبر 2004 نتوسط ابومصعب الزرقاوی در عراق تأسیس شد. داعش این گروه با نام «بیعت الامام» به اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی و به اردبند می‌گردد. این گروه ابتدایی در سال ۱۹۹۹ در کنار القاعده افغانستان، وارد ستیز با نیروهای انتفاضه به رهبری امریکا شده بود (کریردار، ۲۰۱۱:۱).

سقوط مولودی شهرهای مهمی چون تکریت و بخش‌های بزرگی از استان البواب، زمینه‌ی برای پروژه‌های حاضر باعث یک «تأسس خلافت اسلامی» خودخوانده می‌کرد. یکی از اصلی‌ترین اهداف این گروه که به صورت در بین‌پیه‌های رهبران آن نیز منعکس شده است تغییر نقشه جغرافیایی منطقه است و این همان تغییری است که بسیاری از سیاست‌گرایان غرب تماشا بیان آن ندارند. بعد از اصلی‌ترین مهمی که غرب در این تحولات به صورت فیلم دنبال می‌کند و برای حفظ آن هزینه نیز خواهد داد، حفظ نظام وستفالیایی است؛ نیستم مدرن و تقریباً پایداری که تعریف خاص خود را از دولت ملک ارائه داده و تا امروز نیز عملکرد تقریباً موفقی داشته است. داعش با اعلام خلافت اسلامی و هدف قرار دادن مرزهای تعيین شده بر اساس سیستم وستفالیایی در عراق و سوریه، تهدید اصلی را تحت شرط نظام نوین بهویژه نظام جهانی پس از جنگ اول جهانی کرده است (باسویچ، ۲۰۱۵:۱).

یکی از حوادث‌های که به‌دست داشت تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته، نحوه کنترل و انتقال‌های منطقه‌ای است. پرورنگتر شدن خطوط تمیزه‌دنده این انتقال‌ها در قالب سه محور علیه سنی، شیعی و کرده قابل مشاهده است. نکته گالب جریان توجه در این تحولات سیاسی، برجسته شدن روزافزون نفط گروه‌های فرامی و فرامی آست. در حقيقة می‌توان

1. Islamic State of Iraq and Sham
2. Bayat Al Imam
3. Kirdar
4. Bacevich
2. Valer Perthes

1. Aylın Güney & Fulya Gökcan
2. Valer Perthes
دو دهه است که نمی‌توان هیچ‌گونه پیش‌بینی در مورد آینده و سرانجام آن انجام داد. به نظر ایشان، این تحولات برآوردهای اجتماعی و اجتماعی در سطوح مختلف محلی و دنیاولی، مانند ایران و کشورهای مختلف است. در سطح محلی ما شاهد رقابت میان بدن‌های مختلف جوان جامعه بوده و متوسط و نخیگان اسلامی هستند. از سوی دیگر رقابت میان گروه‌های اسلامی و منشور و حتی گروه‌های غربی اسلامی با ایدئولوژیهای مختلف را شاهدیم. در این اوضاع اشتهای، همبستگی با تداوم بحران‌های حل نشده دنیاولی میان اسرائیل و فلسطین و رقابت بر سر سطح به منابع و امریکایی منطقه خلیج فارس، بُعد سوئیسی نیز به این بحران اضافه شده و آن جنگ دخیلی سوریه و نبرد کشورها و گروه‌های مختلف برای سطح و خون‌دمنی در منطقه است (یرپس، ۲۰۱۳).

در کنفرانس در سال ۲۰۱۳ که در مؤسسه مطالعاتی واشینگتن از سوی میشل نایتس و دیوید پولاک برگزار شد، جنبه متفاوتی از تحولات سیاسی خاورمیانه مورد ارزیابی قرار گرفت. در این کنفرانس برای نخستین بار نظرهایی با ایجاد اکثریت گر در سوی این دو پژوهشگر مطرح شد. این کنفرانس که به دنبال توجهه تغییرات دنیاولی در حال وقوع در خاورمیانه بوده و عراق و سوریه به همراه تلاش داشت تأثیر کرده را به عنوان بازیگران فرومی عراق مورد ارزیابی قرار داده و تأثیر آن را بر آینده کرده و دنیاولی خاورمیانه که کرده در آن سکونت دارند، ارزیابی کرد. نایتس بر این باور است که در چندین سال اخیر با وجود تمام کمپودها و کاسته‌ها، حکومت منطقه خود‌مختار کردستان عراق توانسته به سطح قابل قبولی از ثبات و پایداری برسد که یکی از نمونه‌های اصلی این سطح توسعته این منطقه از لحاظ رفتار و اقتصادی است. این بر این باور است که پیشرفت‌ها می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر سایر مناطق کردنشین به‌ویژه منطقه کردنشین سوریه داشته باشد که در حال حاضر از خودمختاری تقریبی برخوردار است (نایتس و پولاک، ۲۰۱۲)

بنیان نظری

به اعتقاد سیاسی از تحلیل گرای حوزه روابط بین‌الملل، دو دهه پایانی قرن پنجم دوره تحولات عظمی دنیاولی و بحران‌های ناشی از آن بوده است. منشا عمده‌ای این تحولات بدون شک

1. Michael Knights
2. David Pollock
فریبرز شوروهی و بابا جنگ سرد بود، ولی بايد اذعان کرد پیامدهای پایان جنگ سرد و
فریبرز شوروهی از فریبرز خود سیاسی بسیار مهمتر بود. به یار نظر بی‌پردازان واقع گرد
به رغم پایان جنگ سرد همچنان رضایت میان قدرت‌های بزرگ مسئله اصلی در سطح جهانی
است، اما باید گفت رضایت در نظم نوین جهانی شکل گرفته، منسجم‌تر و نیز هدفمندتر از
گذشته است (واعظی، 1385: 11).

از آنجا که هر مرکزی بهثت مار را منطقه و تغییرات زئولپتیکی شکل می‌دهد، تلاش
شده تا این مفهوم از دیدگاه مکتب امریکایی و نظریه ساموئل برندارد که به‌ویژه نظریه
"کمیند شکنده" که در واقع خاورمیانه مصداق سیاست خوب آن است، مورد بررسی قرار
گیرد.

در مکتب امریکایی نیز همانند مکتب دیگر زئولپتیکی، تاکید اصلی بر قدرت‌های بزرگ
کشش در صحنه روابط بین‌الملل است. کوهن در مکتب امریکایی از فرضیه سرمزم قلب
(مطرح شده در مکتب انگلیسی) فاصله گرفته و جهان را به مناطق زئولپتیک(زیرمجموعه‌ای
از مناطق زئولپراتئزیک) و زئولپراتئزیک (با ابعاد جهانی و فراگیر) تقسیم می‌کند(قاسمی،
و سیاسی تقسیم می شوند که هرکدام تحت نفوذ یک یا چند قدرت بزرگ است، محور
مرکزی سیاست‌گذاری در این چهارچوب، کمکان سیستم ایجادشده بر منبی کشورهای است.
این کشورها در پنج سطح دستبندی می شوند: نخستین سطح مربوط به کشورهای قدرتمند
جهانی (آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین) است، سطح دوم، مربوط به قدرت‌های منطقه‌ای
است؛ سطح سوم، چهارم و پنجم مربوط به کشورهایی است که بسته به قدرت‌های خود در منطقه
فعل هستند. بسته به قدرت هرکدام از کشورها در هریک از سطوح، توانایی آنها قابل تعریف
است. نکته جالب توجه اینکه برخی از کشورهای رتبه‌بندی شده در سطوح پایین، توانایی این
را بدایا می‌کنند که با تبدیل شدن به پایگاه نرماندی توریستی، به معنی افزایش تعداد شوند
و حتی سیستم موجود را با خطر ازهم پاشیدگی مواجه کنند (کوهن، 2003: 3). آنچه امروز در
سوریه، عراق و حتی افغانستان شاهد آن هستیم، توجه‌کننده این نظریه است.

نقشه ترسیمی کهون از جهان زئولپتیک، دنبالی چندکنتری به مناطق زیاد است. در این

1. Samuel Bernard Cohen
2. Shatter Belt
نقشه، دو منطقه مهم تعريف شده است: کمیندهای شکنده و مناطق فشار. ویج مشترک این دو منطقه، شکاف‌های عمیق قومی مذهبه و قبیله‌ای است که در نتیجه اینها شاهد ازهم‌گسیختگی و آشوب در این منطقه هستیم. اما توازن اصلی این دو منطقه در اهمیت استراتژیکی آن‌هاست که منجر به واکنش قدرت‌های بین‌المللی می‌شود. بحران و عدم ثبات در کمیندهای شکنده‌ای خاورمیانه ناشی از شکاف‌های داخال خود منطقه و البته دخالت قدرت‌های خارجی در آن است. اما در مورد مناطقی که به دلیل اهمیت کم زنویلتیک آن برای قدرت‌های بین‌المللی شاهد دخالت خارجی در آن‌ها نیست (کوهن، 2003: 7).

زنویلتیک خاورمیانه و هلال‌های سه‌گانه خاورمیانه از بد به دیگری و به‌وهیز پس از اکتشاف نفت به عرضه رقابت زنویلتیک قدرت‌های جهانی به‌وهیز امریکا تبدیل شده است. فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد شاید به رقابت میان قدرت‌های برگ و ایدئولوژی‌های کمونیستی و امریکایی‌تبار پایان داد در حال حاضر تازه رقابت ایدئولوژیکی را ترسیم کرده که نمودار آن را می‌توان در خاورمیانه و شمال آفریقا دید. این خطوط نازه‌تر به‌نماییدن با ورود کنگن‌گران جدید و کنگن‌گران جدید و کنوکتور به صحنه رقابت کلید خورد. گروه‌های قومی، مذهبی و اقتصادی نمی‌توانند جهان پس از فروپاشی شوروی با رهبریت امریکا را نمی‌پذیرفتند و نتیجه‌ای این امر تداوم بحران و رقابت بر سر منابع و منافع به‌وهیز در خاورمیانه بود. حال این کنگن‌گران جدید به دنبال تغییر نظام شکل‌گیری هستند. بحران و ایجاد بی‌نظمی پیکر از محدود ایزرا و راهکارهای این گروه‌ها برای پرهم‌زن نظام نوین است. در ادبیات روابط بین‌الملل بحران به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن نتیجه‌گیری و توافق سئیستم در نتیجه ورود عناصر جدید، با تغییر اساسی مواجه شود (واعظی، 1385: 13). هرچه کنگن‌گران جدید اساس و بنیان‌های نظام نوین شکل‌گیری را با تهدید بخشیری رویه و کنند، بحران از شدت و دامنه بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابراین بحران در بخش سیستم حکومتی می‌تواند به بحران در نمای منطقه و متعاقب آن سیستم جهانی سراتا کند. این سراتا بحران و تشکیل آن من توانان به بحران در عرصه زنویلتیک نیز انقلابی باید.

1. Compression zones
مذهبی و قومی در تحولات سیاسی و بحران‌های منطقه و تنیبیت چالش‌های ایالات متحده به عنوان یک‌گانه ابرقدرت صحنه روابط بین الملل است. حمله امریکا به عراق در جنگ دوم خلیج فارس را باید یکی از نموهای این نظام نوین تلقی کرد. در واقع حمله امریکا به عراق به بهانه حمایت از کویت را می‌توان در دو عامل اصلی خلاصه کرد: یکی از آنها چالش‌های کویت در بحث ایران و دیگری الگای حس برتراک و ابرقدرتی امریکا به افکار عمومی و کشورهای جهان.

این یک نظام نوین تداوم یافته تا این‌که با برگردن چالش‌های دو دهه گذشته روی به شد. حملات پازدروم سیتمبر به برجهای مرکز تجارت جهانی و ساختمان پتگنگون را بايد مهم‌ترین چالش پیشروی امریکا در دو دهه گذشته قلمدان کرد. این حملات یکی از مهم‌ترین جهانی‌ها و محققان سیاسی می‌باشد که تمام کدهای زنوبولیتیکی و همچنین دیده‌بان‌ها به این حوزه را دچار تحول کرد. تغییر دید زنوبولیتیکی امریکا به خاورمیانه در قابل مفهوم جدید خاورمیانه بزرگ» به‌خوبی اثبات کننده این مدعیت (کوهر، 2010: 22). به‌طور کلی، تغییر استراتژی دید بزرگ‌تری امریکا پس از حوادث پازدروم سیتمبر سبب شد تا مقایسه با نفوذ ایدئولوژی‌های پیشین جای خود را به مقابله با تروئیسم و خطر گروه‌های تروئیستی بدهد. این امر به‌شکل تغییری تاکتیکی برای حفظ موازنه قوا در روابط بین الملل است تا تغییری استراتژیک (کوهر، 2003: 2). اینگونه امریکا در قابلیت بین المللی هیچ‌گاه به‌طور کامل با واقعیت‌های خارجی همراهی نوده است. عدم توافقات سیاست‌گذاران در تشخیص این واقعیت‌ها و پیش‌بینی تغییرات رویداده، سیاست خارجی این کشور را با نواقص متعددی مواجه کرده است.

مبارزه با تروئیسم از طریق حمله به افغانستان و عراق به‌دست احیای چهار مخدوش‌شده امریکا در اولویت کاره دولت بخش قرار گرفت، اما مشکل‌که در مبارزه با تروئیسم به آن توجه چندانی نشد، عدم تمرکز بر گروه‌های فرومی و ساختار سیال آنها بود. از سوی دیگر حمله امریکا به عراق در 2003 با اتفاق دلایل و مستنداتی که بعدها نادرستی آنها اثبات شد، وارد مرحله تازه‌ای شد. بسیاری با ویژه‌سیدال‌مندان، حمله به عراق را به حمله برای مبارزه با تروئیسم بُرهان به‌هنهای برای سرکوب و اشغال کشورهای اسلامی تغییر کردنند. از این رو، بُرهان از بین بردن سلاح‌های کشتار جماعت صدام حسین کم کم جای خود را به شعار مبارزه با
استبداد و ترویج دموکراسی و آزادی در خاورمیانه داد (گوئین و گوکچان، ۲۰۱۰:۲۸).

این نگرش جدید به خاورمیانه در قالب "خارومیانه برگ" نخستین بار در سخنرانی رئیس جمهور وقت آمریکا جورج بوش در نوامبر ۲۰۰۳ مطرح شد (گیدنر، ۲۰۰۵:۴۱).

پس از این روباهد، اولویت آمریکا در خاورمیانه تغییر و به سمت دموکراتیزه کردن کشورهای منطقه چرخش یافت. ترسیم جغرافیا و زئوپلیتیک نو برای خاورمیانه در قالب خاورمیانه برگ حاوی نقشی است که تنها در قالب نظم نوین قابل تفسیر است. نقشه ایزارد بسیار قوی بار دکر واقعیت‌های جغرافیایی است. از این ایزارد برای نشان دادن بحران بر سر قلمرو محدودهای جمعیتی، منابع و بسیاری موارد دیگر استفاده می‌شود. نقشه خاورمیانه جدید نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما نقشه اوکراینی کاراگران در واقع دارند. آنها از ایزارد گفتنی محصول می‌شوند که به کسب دانش جغرافیا و طرح و برناه‌بری دستورکارهای سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند. نقشه‌ها در واقع ایزاردی است گفتنی مسلط دوران خاص هستند؛ از اینرو قدرت‌های مسلط زمین و مکانی با توسه به این ایزارد قوی در پی تماین منافع و انگیزه سوم گردن‌های مسلط در (کولکبیا، ۲۰۰۶:۱۸۰). نقشه‌ها نیروی ذاتی برای انجام دادن به تصویر داتومی از جهان دارند که تنها قدر به آن نیست. شاید بتوان گفت هدف آمریکا از انتشار نقشه خاورمیانه برگ، آماده‌سازی ادگان عمومی برای ایجاد تغییرات مورد نظر بوده است.

در سال ۲۰۱۰ و هم‌زمان با آغاز قیام‌های موسوم به بهار عربی در خاورمیانه و شمال افغانیا، امید به تغییر در آدیین سیاست‌سازان و نخبگان امریکایی برای تکمیل پروژه خاورمیانه برگ دوباره قوت گرفت. اما فقدان سازمان‌دهی منظم و قوی در میان گروه‌ها و جوامع مدنی این کشورها، راه را برای گروه‌های اسلامی باز کرد تا بتوانند از خلا به وجود آمدند. کمال بهره‌برداری را کرده و اهداف خود را دنبال کند. به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر، انتظار و تقویت پایگاه دیگر گروه‌های اسلامی در ایران، لیبی و در نهایت سوریه، پروژه دموکراتیزه کردن خاورمیانه بر اساس معیارهای امریکایی را با جالش‌های جدی مواجه کرد.

1. Greater Middle East
2. Girdner
3. Culcasi
در تغییرات زننلیتیکی جدید، برخلاف نظریات سنتی شاهد قدرت نمایی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی روابط بین این دو سیستم می‌باشیم. در فاز جدید تغییرات دنیلیتیکی، گروه‌های جدید فرمول مذبی و قومی کنسرسین مؤثر هستند. این گروه‌های مذبی (داغه و جبهه النصرة) و قومی (کردها) به نمایشگاهان نمایشگاهی‌های سنتی را دستخوش تغییر کردند. بلکه طرح‌ها و ایده‌های جدیدی برای جایگزینی مدل‌های سنتی و وضعیت‌های حکومتی ارائه داده‌اند. به‌طور مثال، این گروه در جذب نیرو و گسترش حوزه نفوذ آن بوده است. از سوی دیگر، مطرح کردن اندازه‌گیری شناختی دموکراتیک برگرفته از آرا و نظریه‌های عبد الله اوجلاندان، رهبر زندانی پی‌ک.ک. که از سوی گروه‌های کرد در مناطق کردنشین شمال سوریه و پیاده کردن آن به صورت مدل مدرن حکمرانی، خود گواه بر ایجاد تغییرات اساسی در سطح فکری و ایدئولوژیکی - در میان سیاست‌مداران و نیروهای فعال این منطقه - است. ناسازگاری اندازه‌گیری اسلامی با بیان‌های مدرن دولت‌داری در غرب و حتی منطقه، تضاد میان این اندازه‌گیری با خودمیری دموکراتیک مناطق کردنشین شمال سوریه، و این ناسازگاری خودمیری دموکراتیک با بیان‌های سنتی - وضعیت‌های دولت‌داری است. این منطقه از جمله‌های عمده پیشروی نوع و شکل حکمرانی در آینده خاورمیانه است.

بر اساس همین تقسیم ایدئولوژیکی و ساختاری در حال تکامل در خاورمیانه، شاهد بلوک‌بندی های جدیدی در منطقه هستیم. البته این بلوک‌بندی‌ها برتری‌منی است که وجود دارد اما با تحولات جدید به ویژه پس از قیام‌های موسوم به بهار عربی، برخسته‌تر و نقاط‌تر شده‌اند. در اینجا نگارندگان این تقسیم‌بندی‌ها را در قالب سه اگر يا هلال زننلیتیکی مورد بررسی قرار می‌دهند: هلال سنی، هلال شیعی، هلال کرده (ناپایه و بولک، 2013).

1. Jabhat An-Nuṣrah
2. Democratic Self-government
3. Abdullah Öcalan
دعاش بازيگر کلیدی در میان گروههای بنیادگرای اسلامی و تروریستی

منشأ پیدایش داعش (دولت اسلامی عراق و شام) را بايد در سال‌های ۲۰۰۶ و افکار متحجرانه ایلومعَب الزرقاوي، در رهبری دو نبردی تندرو اسلامی عنی «توحید و جهاد» و «الفقه عراق» جست وجو کرد. به دنبال کشته شدن وی در زورون ۲۰۰۶، رهبران القاعده در عراق این گروه را که اثاثی از گروه‌های مختلف در عراق بوده، دوباره و با نام «حکومت اسلامی عراق» احیا کردند. دولت اسلامی عراق هر دو رهبر خود را در سال ۲۰۱۰ از دست داد. این تحولات سبب تضعیف این گروه شد اما منجر به نابودی آن نشد. پس از خروج گروه‌های امریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، رهبر این گروه عواد ابراهیم البدری السامراei معروف به ابویکر البغدادی، این گروه را از نواحی کرد و سامان پخشید. در اوایل سال ۲۰۱۳ این گروه حملات انتحاری و تروریستی زیادی را در عراق انجام داد. رهبری داعش از سال ۲۰۰۶ به بعد رابطه روشان و مشخصی با القاعده نداشت و ابهام‌های زیادی در مورد رابطه این

1. Abu Mus’ab Al-Zarqawi
2. Abu Bakr Al-Baghdadi
الف) تأثیر داعش بر زندگی‌های خارمیانه و پیامدهای آن

داعش در عراق و سوریه بر سر سه نوع زمین و مساحت جغرافیایی در حال نبوده با دولت‌های مرکزی و سایر گروه‌های شورشی است: زمین‌های بیابانی، شهرها و مناطق حومه شهرها. در این میان، مناطق بیابانی به سه دلیل جغرافیایی مورد اعتراف عالی داعش است: نخست اینکه بهتر می‌توانند تاکتیک‌های نظامی خود را در این مناطق بیابانی کنند: دوم، محل مانور این گروه در این گونه زمین‌ها بهتر فراهم است؛ سوم امکان حمله به مناطق شهری و حومه که در مجاورت شهرها قرار دارند از این مناطق بیابانی هرگونه تأثیر نمی‌بگیرد و بهتر است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که مناطق بیابانی به داشت امکان ترتیب دادن حملات از جنوب محور مختلف به شهرها را می‌دهد؛ از این رو، از این بیابان‌ها به عنوان محورهای چندگانه نیز می‌شود.

یکی از تاکتیک‌ها و شگردهایی که داعش در انجام آن تبحر دارد و از اواخر 2006 تا امروز آن را دنبال کرده است، ایجاد محورهای حمله در اطراف شهرهاست که از آن به عنوان «کمرنگ‌های حمله» نیز یاد می‌شود. داعش برای حمله به مناطق نظامی موجود در شهرها به صورت چربیک، مناطقی را که حکومت کنترل کمتری بر آنها دارد در انفرط شهرها انتخاب می‌کند و از آنها به عنوان پایگاه برای حمله به مراکز مهم دولتی و نظامی در داخل شهرها استفاده می‌کند. بافت جمعیتی عراق و سوریه یکی دیگر از عوامل مؤثر در انتخاب تاکتیک‌های نبرد از سوی داعش است. این مطلب یکی از عوامل مهمی بوده که داعش را بر آن داشت تا حملات خود را از فاصله‌های و شبه‌مناطقی به فاصله کنترل و حفظ جغرافیایی سوق دهد (مکلفیت، 2015: 12). یکی دیگر از ویژگی‌های این بیابان‌ها که داعش - و پیشتر از آن

1. Katzman
2. Mcfate
القاعده عراق - به‌خوابی از آن به‌هردرادی کردن، وسعت و امکان ارتباط و اتصال این بابان‌ها
از طریق غیر از راه‌های اصلی است. وسعت بابان‌ها این امکان را به داشت می‌دهد تا بتواند
نیروهای خود را به‌دنبال درگیری با نیروهای ارتش عراق، از بابان‌ها الانتار و مواصل در منز
سوریه به مناطق مرکزی عراق، علتی در لشکر و حتی مناطق شرقی این کشور در شهرهایی مثل
جلول تقلید دهد.

ترکیب جمعیتی و سیاست‌گذاری نادرست اعمال شده در عراق به ویژه در دوران
نخست وزیری مالکی، این امکان را به داشت را داد تا نتوانند در میان آقایت سمن این
کشور پاپاجه‌های گسترش‌دهای در نقاط مختلف فراهم کنند. از سوی دیگر، نتوان این گروه
به دلایل گفته شده و حمایت آقایت سمن از این موجب شد تا پیشه از تقلید شهر
استراتژیک مواصل، شهرهای فلوجه و جنده شهر دیگر در حالت‌هایی که تنها
100 کیلومتر با بغداد فاصله داشتهند، به تشکیل سقوط در آورد. در واقع داشت خود به
این مناطق مرکزی و حتی پیش از سقوط مواصل، این شهر را کاملاً از سایر مناطق
عراق جدا و منزوی کرده بود که خود از عواملی که به سقوط این شهر کمک
کرد (مکفیت، 2015: 13). با این وجود، اهمیت نقش داشت را باید پس از تسلیم بر
بخش‌هایی عظیمی از شرق سوریه و غرب عراق مورد توجه قرار داد. تأثیر مهم داشت
را باید در ایجاد گسترش در محوری کلیدی موسوم به مقاومت (ایران، عراق، سوریه
و جنوب لبنان) برسی که محوری که پیشتر بادشاه اردن از آن به نام هلال شیعی
یاد کرده بود.

تفویت پاپاجه داشت در عراق و سوریه و همچنین گسترش نفوذ سایر گروه‌های معارض،
از سوی کنترل‌گیری قدرت‌ها تا کردشی وضعیتی را در ساخت سیاسی و رژیم‌پذیری خارج می‌رود. ترکیب داده که برهمزندی توان قدرت در منطقه است. طبق نظر جان مارشایر نظر به‌درا
نورث‌الینست، کشورها هیچ‌گاه اجازه هزمون شدن را به رقبای خود در منطقه نخواهند داد
و در صورت برتری یکی از طرفین برای کسب جایگاه هزمون‌کننده، قدرت جهانی به عنوان
تعدد کننده، یک روند را متوافقت خواهد کرد. امروزه ظهور داشت در خاورمیانه تعیین قوا
میان سه کشور مطرح منطقه‌ای بین‌الاین ایران، ترکیه و عربستان را بر هم زده است. نمود اولیه
این عدم توازن را می‌توان در تغییرات رژیم‌پذیری منطقه مشاهده کرد. در علل سیاسی مهمی
که نقشی کلیدی در پرحمله‌های سال ۲۰۰۳ و قیام‌های موسوم به بحر عربی که بسیار تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه شده است (استکوس، ۲۰۱۴: ۲).

تسلط داعش بر پیشروی‌های بزرگی از سوریه و عراق وضعیت سیاسی و زئولیتیکی نوینی را در منطقه به وجود آورده است. احتمالاً و انتفاضه‌های سنتی را تا حدودی دستخوش تغییر ساخته و کنشگران جدیدی را وارد عرصه سیاسی خاورمیانه کرده است. تضعیف دولت مرکزی سوریه و عراق در چند سال اخیر و تقویت پایگاه گروه‌های فروملی قومی و مذهبی و نقش کشورهای منطقه و بین‌الملل در این تحولات، سبب شده تا تحولات روی داده از سوی این کنشگران، در قالب بازی با حاصل جمع جبری صفر تفسیر شود.

تصویر شماره ۲. موقعیت جغرافیایی داعش، شیعیان و کرد‌ها در عراق و سوریه

در این نقشه کامل مشخص است که ناحیه جدیدان و زئولیتیک در عراق و سوریه دستخوش تغییرات بیانیدنی شده است. مرز ملی میان عراق و سوریه به علت توسعه اراضی داعش- دست کم به صورت دوفاکتو- کاملاً تغییر کرده است. کنترل شهرهای مهم الرمادی،...

1. Stokes
موصل، رقه و دریالوز از سوی این گروه و تسلط نیروهای کرد بر مناطق مورد منازعه با دولت مرکزی عراق از جمله استان نفت خیز کرکوک از یک سو و توسعته ارضی کردها در سوریه در نوار مرزی منتقل به طول تقریبی ۴۰۰ کیلومتر از جمله مهمترین تحولات اقتصادی محسوب میشوند. ترکیه، لبنان، اردن و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به همراه ایران از بیامدها و آسیب‌های این تحولات بناهای در امان تخلفه‌بود (کوردسمان، ۲۰۱۴: ۲).

(ب) هلال سنی

هلال سنی به بخش اعظمی از جغرافیای انسانی و طبیعی خاورمیانه اطلاق می‌شود که درگیرگرندگی کشورهای عمّاً و سنی‌نشین با گرایش‌های سیاسی محافظه‌کارانه و سنی است. آشخور سیاسی و فلسفی این هلال را طیف وسیعی از ایده‌های اسلام‌گرایانه اعتدالی‌گرایی ترکیه، تا سلفی گربه‌های محتجرانه سعودی، شکل می‌دهد. نتیجه‌گیری مالک توجه درباره این هلال، عدم یکپارچگی و هماهنگی در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک است. طیف گسترده‌ی کشورهای واقع در این هلال - از عربستان با تفکرات و هماهنگی متفاوت با مصر - دیدگاه‌های مختلف و اخوانی، تا ترکیه با ایدئولوژی سکولر و اسلام‌گرایانه معتدل، به سیال بودن این تفکرات به نظر می‌رسد که اشکال داده که موجب اشکاف فکری و سیاسی در این هلال شده است. نمونه‌ای از این اختلاف را می‌توان در به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر و تونس دید که عملاً کشورهای عربی را در مقابل هم قرار داده است.

۱. Cordesman
وهایی است که به‌شدت در تقابل با هلال شیعی‌های حداقلتا پیش از این تحولات قرار دارد (هلفونت، 2009: 22). برای توصیف واقع بینانه از علل ایجاد انتقادات میان موحور مهم اسلام سنی و شیعه باید سه دلیل مهم را بررسی کرد: ریشه‌های تاریخی، علل هویتی، و ایفده در دو دهه اخیر، نقش رهبران سیاسی و مذهبی، رسانه‌ها و منافع سیاسی جناح‌های موجود در هر دو جبهه که در تعمیق این شکاف بسیار مؤثر بوده است (لیمویی، 2008: 22).

یافته شورای همکاری خلیج فارس در سال 1981 در واقع نخستین پاسخ کشورهای سنی به ترس از افزایش نفوذ ایران در منطقه بود. کمک کشورهای عرب منطقه به صدام حسين در طول جنگ استحکام بر وجود نارضایتی از عملکرد خود صدام، و همکاری و درخواست عربستان از واشنگتن برای تقبل انعقاد انتسابات نمی‌توان در توطئه ایران به دشمنی، و حتی بازی با کارت نفت در سازمان اوپک، از جمله مصادیق نارضایتی عربستان و کشورهای سنی از گسترش نفوذ ایران در منطقه است. دخالت عربستان در رابطه و حمله هواپیمای این کشور به مواضع حویلی زیات، سرمایه‌گذاری روز گروه ۱۴ مارس و جنگ برخی نیروهای لبنانی، و حمایت از گروه‌های ادواره اسلامی در عراق و سوریه همگی از مصادیق آشکار این تضاده‌هاست (الحادیث، 2014: 48); تضادهای سیاسی و نظامی ای که هر روز دامنه‌دارتر و عمق‌تر می‌شوند.

(ج) هلال شیعی

مفهوم هلال شیعی به ظهور و وجود بالقوه اتحادی میان کشورهای ایران، سوریه، عراق و لبنان اشاره دارد که در آنها نیروهای مهم منطقه تسلط در رویداد سیاسی و عهده‌دارند. اصطلاح هلال شیعی بیشتر از سوی کسانی استفاده می‌شود که در صدای بالقوه خطر تقویت رابطه شیعیان عراق با شیعیان خارج از عراق به‌ویژه ایران هستند. گزارش فولر ایفای هلال شیعی و پژوهنده آن را بیشتر به‌نام رژیم‌های توتالیتار خاورمیانه برای حفظ موقعیت خود می‌داند (هلفونت، 2009: ۲۸۷). از دیدگاه این اندیشه، نفوذ تاریخی ایران بر شیعیان خاورمیانه عملاً برای اختلال در امپیس سیاسی این منطقه است و باورهای این اندیشه به‌شدت بر استفاده

1. Helfont
2. Luomi
3. Elhadi
4. Helfton
از این وازه اسراً دارند. عواملی که وجود این ذهنیت را تقویت کرده عبارتند از: حملات
پاژده سهمنبر و به دنبال آن اشغال عراق از سوی آمریکا و در نتیجه تقویت نفوذ ایران در
خارجمانه؛ نارضایتی عربستان سعودی به عنوان رهبر کشورهای اسلامی سنی در منطقه از
افزایش نفوذ ایران؛ برهه گرفتن ایران از حزب‌الله لبنان به عنوان نخستین سد دفاعی در برادر
حمله احتمالی ایران، با اسرائیل به این کشور؛ نقش سوریه به عنوان واسطه‌گر قابل اعتماد
برای انتقال سلاح و تجهیزات به جنوب لبنان (شکری و صادقیان، ۱۳۹۲: ۸۸)؛ انتقال ایران
از طریق عراق به سوریه و در نهایت جنوب لبنان؛ و در نهایت فرضیه هلال شیعی و تمايل
ایران به کسب جایگاه هژمونیک در خارجمانه (الحادی، ۲۰۱۴: ۱).

سقوط صدام حسين و پیش از آن کنار زدن طالبان در افغانستان، نفوذ کشورهای شیعی و
وزن سیاسی-اقتصادی آنها را در خارجمانه به شکل چشمگیری تقویت کرد. از سوی دیگر،
به قدرت رسیدن گروه‌های شیعی در عراق و اهمیت محوری این کشور در پیوند دادن حلقه
کشورهای ایران، سوریه و لبنان به هم، از جمله عواملی تشکیل دهنده رابطه کشورهای واقع
در این دو محور است. از سوی دیگر جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل یکی دیگر از
عوامل تقویت محور موسم به مقاومت و در نتیجه هلال شیعی بوده است. در واقع این جنگ
را دو کششی عمدی اما غیرعرب (ایران و حزب‌الله) انجام دادند و این برای کشورهای عرب
حمایت حقوق اعراب در خارجمانه بسیار گران آمد (لومی، ۲۰۰۸: ۱۱). سه هدف بارز هلال
شیعی را در تئوری تئوری ایران در خارجمانه، به چالش کشیدند نفوذ کشورهای سنی
در منطقه و در نهایت پس زدن و مبارزه برای کاهش نفوذ قدرت‌های خارجی به دوی‌های امریکا
در منطقه دانست. از سوی دیگر، انتقال ایران، جنگ هسته‌ای ایران و عراق و سقوط رژیم
بعث از مهم‌ترین علل شکل‌گیری دو جبهه سنی و شیعی در خارجمانه است (لومی، ۲۰۰۸: ۹).

۹ در اینجا می‌توان گفت یکی از تصمیم‌های غلط امریکا ایجاد سیستم مشارکتی انگلیسی
در عراق است؛ درست همانند آنچه در لبنان شاهد آن هستیم یعنی سیستمی وارداتی (نظری
و قنبری، ۱۳۹۲: ۱۷۶). از دست دادن حق و جایگاه سیاسی به گروه‌های مذهبی و قومی در عراق بر
اساس میزان نفوذ آنها در بنده سیاسی و اجتماعی که عملاً کشور را به سه بخش شیعه، سنی
و کرد تقسیم کرد، از عوامل مهم تشکیل شکاف‌های قومی و مذهبی در عراق بوده است.

دخالت کشورهای همسایه عراق در این کشور و استفاده از گروه‌های قومی و مذهبی برای
پیگیری منافع خود، عملاً عراق را به ورطة پی‌نباتی و نامی کشنده (هیتلریان، 2003: 204) تمام این عوامل دست به دست هم داد تا عراق هرچه بیشتر تضعیف شود و واشتگی آن به ایران افزایش یابد. این امر به تقویت ادعاهای مطرح شده از سوی کشورهای عرب منطقه نسبت به استفاده ایرانی از عراق برای گسترش نفوذ خود در منطقه دامن می‌زند. البته نکته جالب توجه در مورد هلال شیعی این است که هنگام هلال و کشنگران آن به طور جدی از سوی بدن همسان سی و مبارک حمایت تمام و کمال تمام غروها و کشورها - منتهی گروه‌های رادیکال و سلفین اسلامی سنی - از مقاومت حزب الله به عنوان گروهی شیعی در برابر تجاوز اسرائیل به لبنان در سال 2006 بود.

5) هلال کردی

شاید بتوان به جزات گفت هلال کردی تنها ادعایی است که در چند سال اخیر به دنبال آگاهی جنگ داخلی در سوریه و تشکیل تشکل میان دولت مرکزی عراق و دولت خودمختار اقیام کردستان در شمال این کشور مطرح شد. این ایده نخستین بار از سوی یویسی پولکا و میشل نایتس از محققان بررسیت مطالعات مؤسسه واینگتن در امور خاورمیانه در سال 2013 مطرح شد. این افراد به این باور بودند که بر گسترش دورهای تروپسی در عراق از سوی دیگر، شرایطی را فراهم کرده که دست کم در کوتاهی موجب تقویت جایگاه کردی‌ها در این دو کشور شده است. از سوی دیگر، بررسیت شدن نقش کردی‌ها در مبارزه با داعش و موفقیت آنها در مهار پیشروی این گروه تروپسی در مناطق کردنشین شمال عراق و سوریه و زن سیاسی و نظامی آنها را در معادلات خاورمیانه تا اندازه قابل توجهی بالا برده است (نایتس یونیکا، 2013).

کردی‌ها به خوبی از شرایط بوجود آمده در این دو کشور استفاده کردن و تا جایی که مسر برده تلاش کردند تا تقویت سیاسی، اقتصادی و زعده‌ی ناپایدار خود را تقویت کنند. از جمله بارزترین این تلاش‌ها می‌توان به کنترل شهر استراتژیک و نفت خز کرکورد و بخش‌هایی وسیع از مناطق کردنشین شمال سوریه در طول یک نوار مزری 400 کیلومتری اشاره کرد.

1. Hiltermann
شاید بتوان گفت تحولات اخیر به طور مستقیم کاتالیزوری در تقویت حرکت کردها در خاورمیانه به‌ویژه در عراق، سوریه و ترکیه بوده است. گسترش تقریباً صدرصدی جغرافیایی سیاسی حکومت اقلیم کردستان، در کنترل مساحتی بیش از دو نیم لبنان در شمال سوریه و پیروزی حزب دموکراتیک خلق‌ها در انتخابات اخیر پارلمان ترکیه از نمودهای عینی این شناخت روزافزون در تقویت پایگاه گروه‌های کردرد در تحولات خاورمیانه است.

تصویر شماره ۳. رنگ فرم اقلیم کردستان عراق؛ رنگ‌زد مناطقی که به دست داعش توسط نیروهای کر کنترل شده است

همان‌گونه که در نقشه بالا کاملاً مشخص است، مناطق تحت کنترل حکومت منطقه اقلیم کردستان تقریباً در برابر شده که از لحاظ استراتژیکی به دلیل وجود منابع عظیم نفت و گاز استان کرکوک بسیار حیاتی است. علاوه بر فراهم شدن فرصت مناسب برای گسترش کنترل کردرد از مناطق مورد اختلاف با حکومت مرکزی عراق، بحران داعش در عراق برخلاف انتظارها نه تنها موجب کاهش تولید نفت در منطقه کردستان نشد بلکه حتی روند آن را تسهیل نیز بخشیده است. کنترل کمپانی شرکت نفت شمال، بزرگترین کمپانی نفتی عراق در استان کرکوک از سوی کر درکه‌یکی از علل رشد تولید نفت در این منطقه بوده است (هرنادی و هورامی، ۲۰۱۴:۴).

1. NOC, North Oil Company
2. Hernadi and Hawrami
توازن قوا در خاورمیانه پس از ظهور داعش

تمام این تحولات از محور سنی موسوم به خلقت سنی گرخته تا هلال سنی و رقابتهای هلال کردی، به نحوی متأثر از رشد و تقویت پایگاه گروه‌های رادیکال اسلامی به ویژه داعش تورمیستی داشت. تحولات چند سال اخیر به ویژه در سقوط موفقیت، تمام معادلات سیاسی خاورمیانه و توازن قوا را بر همدید تغییر مرسوم و سنتی از اتحاد و انتلاف در منطقه را دچار تغییرات بنیادین کرد است.

گسترش قلمرو داعش در عراق و سوریه در وهل نهشته به معنای ایجاد شکاف در سیاست‌های ایران و سوریه به ویژه پرونده‌های حلف‌های ایران و سوریه به یکدیگر است. در حال حاضر، گسترش قلمرو داعش تا مرزهای عربستان سعودی و اردن مانند شمشیری دوله است که از یک سو هلال شیعی را مصرف اما همزمان به بهبودی بزرگ برای کشورهای مهم واقع در حال سیاست تبدیل کرد است. توارن قوا در خاورمیانه در قالب سه هلال مذکور، منجر به تغییر بنیادی شده که تقریباً بازگشت به نظم پیش از تحولات را ناامکن کرد است. از سوی دیگر، دستوردهی‌های قابل توجه در مناقشه اتمی ایران با غرب هم‌زمان با این تحولات، به پیچیدگی در بحران منجر شده و احتمال توافق اتمی غرب با ایران در دخالت اصلی کشورهای عرب منطقه و اسرائیل شده است. 

دیدار اخیر انور عشقی رئیس بانک بانک سبک پایتخت یمن در دیدار مبنای زعفران در منطقه، از بارزترین نمودارهای این تغییر افکار انتداد و اتحاد است (آیران‌ها، 2016). از سوی دیگر، تضعیف محور مقاومت در نتیجه جنگ داخلی در سوریه و بحران عراق مسبب شده تا ایران و رژیم ایران از کرده با عناوین کاری بسیار قوی در برابر نفوذ ترکیه و اهداف این کشور در سوریه استفاده کند. حمایت ایران از کردها در شمال سوریه و عقبنشینی نیروهای دولتی سوریه از مناطق کردنشین دفعاً در جهت ایجاد شکاف و خلل در محور سنی صورت گرفت.

توجه دو ترکیبی در عراق و سوریه، قدرت گرفتن نیروهای تندرو اسلامی در این کشورها و بهره‌وری تقویت پایگاه کردها در این دو کشور خود بی‌کیک از عوامل اصلی تغییر توارن قدرت در منطقه منجر شده است. هم‌زمان با تضعیف جایگاه مکه و دو هلال سنی و شیعی

1. Abrams
پیامدهای ظهور داعش بر زوپلتیک خاورمیانه

1. Coughlin
نتیجه‌گیری

توابع بین‌سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه، به‌ویژه پس از قیام‌های موسوم به بهار عربی، چهره سیاسی و امینی منطقه را دستخوش تغییرات اساسی کرد. فعالیت شدن گروه‌های تندرو مذهبی و ترویجی چون داعش و گروه‌های قومی چون کرد، زمینه را برای تغییر در گروه‌های رفتاری و انتقال‌های منطقه‌ای آماده کرده است. در واقع همیشغیر الگو، نتیجه‌مندی تغییر در نقش و جایگاه کشورگان ملی و فرهنگی است. از پیامدهای چشمگیر این تغییر الگو، تغییر در ساخت و چهارچوب زلولپتیک خاورمیانه حداکثر به شکل دوالفاکو است. تغییر مرزهای جغرافیایی سنی در عراق و سوریه، فعالیت شدن نیروهای فرهنگی قومی و مذهبی به عنوان کشورگان تغییرات کننده در معادلات جدید سیاسی و امینی، و دخالت قدروت‌های منطقه‌ای و فرامنشینه‌ای در روند این تحولات، زمینه را برای تغییرات بنیادین زلولپتیک و سیاسی آماده کرده است. در این میان، تفسیر و پیش‌بینی کشورهای منطقه در قابل سه الگوی هلال سنی، شیعی و کرد می‌توانند شیوه مناسبی انتخاب و در روند تغییرات موجود باشند. تقابل هلال سنی و شیعی در چهارچوب باید با حاصل جمع جبری صفر، زمینه را برای پیداشان هلال کردن فراهم کرده که در واقع برآورده‌شده‌است از برخورد دو هلال دیگر است. در همین راستا، قدرت گرفتن حضور در عراق و سوریه و اعلام خلافت اسلامی خودخوانده از یک سو و اعلام پروژه خودمدیریت دموکراتیک در مناطق کردنشین شمال سوریه از سوی کردها، به تغییر در سیستم مدنی دولت مبتلای است و استقلال‌های مجزه شده است. به‌هم‌خوردن توازن قوا در منطقه‌ای که از پایده‌های ناخوسته‌ای این تحولات است، توژعی که تاکنون هچ‌چر کننده سیاسی بایستی برای آن بی‌پاس نشده و در نتیجه، تداوم برخوردار منطقه به‌ویژه عراق و سوریه و یمن، افقت‌های صلح در خاورمیانه را تیره و تار کرده است.

به نظر می‌رسد تا تا راه ایجاد صلح در خاورمیانه، یا برکناری، بازگردن‌دن توازن باید توانان جدید و منطقه است. به علت تغییرات بنیادین در نوع انتقال‌ها و انتقال‌های مستند در منطقه، تغییر اولویت‌های سیاسی از کشورها در راستای منافع ملی و منطقه‌ای و ورود گروه‌های فرهنگی مذهبی و قومی با سبک و سایاقی نو از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی، امکان بازگردن‌دن روند تغییرات و توازن قوا به مرحله پیشنهادی را تقریباً غیرمکمل کرده است. از سوی دیگر، شکل گیری توازن تازه‌گری به امری بسیار هزینه‌بردار برابری
بسرایی از کشورهای منطقه منتهی خواهد شد؛ از این رو، افق صلح در خاورمیانه و شکل گیری توازن تازه‌ای که تأمین کننده منافع تمام کشورهای مطرح منطقه باشد، به امری دور از ذهن تبدیل شده است.


DOI: 10.20286/priw-030383

DOI: 10.20286/priw-0404163

DOI: 10.20286/priw-0404163

DOI: 10.20286/priw-0404163